

سرمایه ای به نام تماشاگر فوتبال که فراری اش دادند

به هر منبعی که مراجعه بکنی و از هر صاحب نظری که سؤال بکنی، مهم ترین سرمایه ورزش و فوتبال کدام است بلافاصله خواهی شنید "تماشاگر".

در اردبیل مسئولان ، دست اندرکاران و گردانندگان امور با این سرمایه عظیم چگونه رفتار کردند؟ آنها را با چه مصایب و مشکلات مواجه نمودند؟ آیا قدرشان را دانستند و به فریادها و خواست های آنها گردن نهادند؟ آیا با شوق و رضایت کامل به پای حرف هایشان نشستند و بر اساس خواست قانونی آنها رفتار نمودند؟

با جواب دادن به این سؤالات مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد و دیگر حوصله ای نه برای من برای نوشتن و نه برای تماشاگر علاقه مند برای خواندن باقی نمی ماند ولی این را می توان گفت که در سایه اعمال برخی ها که عهده دار مسئولیت های مهمی در شهر ما بوده اند مدت های مدیدی است که سکوهای ورزشگاه پیر تختی اردبیل احساس غریبی و تنهایی می کند و بر بانیان و عاملان اصلی فراری دادن هواداران خونگرم و عاشق از این ورزشگاه و دیگر ورزشگاه های اردبیل لعن و نفرین می کند. یادش به خیر آن روزهایی که در یک چشم بر هم زدن بیش از 12 هزار تماشاگر در ورزشگاه تختی حضور می یافتند و ظرفیت ورزشگاه را پر می نمودند. در همان روزها بود که جمع کثیری برای نشستن جای خالی در ورزشگاه پیدا نمی کردند و راه بازگشت به خانه را در پیش می گرفتند تا حداقل تماشای بازی تیم محبوب شان از جعبه جادویی را از دست ندهند. برای این تماشاگر عاشق فرقی نداشت که برای تماشای بازی ها بلیط تهیه کنند و یا به رایگان وارد ورزشگاه بشوند. حتی در آن روزهایی که علی رغم خواست مسئولین تیم محبوب اردبیل ، هیات فوتبال استان اصرار بر بلیط فروشی می کرد در صف خرید بلیط به انتظار می ایستادند و گرما و سرما را تحمل می کردند و تماشا و تشویق نماینده استان در لیگ یک را برای خود وظیفه و افتخاری به حساب می آوردند .

این ها را که می گویم مربوط به سال های خیلی دور نیست . مربوط به دو و سه سال اخیر است . آن حال و هوای ورزشگاه تختی و آن شور و شوق تماشاگران و علاقه مندان و آن لبخندها و اشک ها مگر در نزد اهالی فوتبال فراموش شدنی است؟ ساعت ها هواداران شهرداری از راههای دور و نزدیک خود را به ورزشگاه تختی می رساندند و در روی

سکوهای سیمانی ورزشگاه با چه حرارت و شوقی به تماشا می نشستند و گلو پاره می کردند و از کمبودها های ورزشگاه خم بر ابرو نمی آوردند .

سکوهای ورزشگاه در حالی در برابر سیل علاقه مندان احساس شرمندگی می کرد که بازی های خانگی تیم در لیگ یک از طریق شبکه استانی هم پخش مستقیم می شد. صدا و سیما نیز با شرایطی و عقد قرارداد با باشگاه در کنار مردم قرار می گرفت و با این کار فوتبال به خانه های مردم راه می یافت و وضعیت و موقعیت نماینده استان در رقابت های لیگ روزها نقل محافل خانوادگی می شد.

نمی دانم چه شد و چه کاری کردند و چگونه رفتار نمودند که تیم به بیماری عدم کسب نتیجه مبتلا شد و خلاصه تیمی که ادعای صعود به لیگ برتر را داشت، در عمل به عکس رفتار نمود و به مرض سقوط مبتلا شد. آن هم سقوطی آزاد، بی دردسر و ساده و آسان. از لیگ یک به دو و از دو به سه و حالا کسی هم نیست که به فکر تیم در لیگ دسته سوم باشد. گویا همه قرص فراموش کردن فوتبال میل کرده و در دنیا و عالمی دیگر سیر می کنند. شاید در انتظار نشسته اند که کارشان و اقداماتشان را به ساعت های پایانی مهلت تعیین شده توسط فدراسیون برای اعلام آمادگی واگذار کنند. همان کاری که در دسته دوم انجام دادند و هر کار خلاف و بی برنامه و ضد فوتبال را به حساب کم آوردن از وقت و ضرب الاجل فدراسیون حواله دادند.

راستی تیمی را که از استان در رقابت های دسته دوم فصل گذشته به دسته سوم سقوط کرد در فدراسیون به چه نامی می شناسند؟ شناسنامه این تیم در فدراسیون چه مالکی را برای آن معرفی می کند؟ در دسته دوم برای نماینده استان آشفته بازاری از مالکیت درست شده بود ، شهرداری، آبی پوشان، هیات فوتبال ، هتل سپید سرعین و ... و از این دست اسم هایی که بیش از یک یا دو هفته بر روی تیم دوام نمی آوردند و آبرویی برای فوتبال ریشه دار منطقه باقی نمی گذاشتند؟ ولی اگر محکمه ای برای تعیین مالکیت تیم تشکیل یابد بدون شک تیم را به صاحب اصلی آن یعنی شهرداری بر می گردانند و سؤال اینجاست که این مالک در قبال سرمایه خودش به نام تیم فوتبال شهرداری آیا نباید به موقع تصمیم بگیرد و برنامه بریزد؟ خدا را شکر که انتخابات شورا به سرانجام رسید و به دنبال آن همه حرف و حدیث، هیات نظارت صحت آن را تایید کرد. باید قدردان مردم بود که با تمام قدرت آمدند و برای سهم شدن در تعیین سرنوشت خود به پای صندوق های رای رفتند و حالا نوبت منتخبین است که بر خلاف دوره های گذشته به خواست موکلین احترام بگذارند و در ارتباط با مقوله ورزش و فوتبال و تیم داری شهرداری بر اساس واقعیت ها تصمیم گیری نموده

و از خودمحوری دوری کرده و فوتبال و ورزش و سازمان فرهنگی ورزشی را وسیله ای برای تسویه حساب های شخصی و بانندی و گروهی قرار ندهند.

تماشاگران را با ندانم کاری ها، لجبازی ها و اقدام های عجولانه از ورزشگاه فراری دادند و سکوت مطلق را جانشین شور و نشاط در این اماکن نمودند و متأسفانه برخی ها به این کرده خود نیز افتخار نموده و آن را از عملکردهای مثبت و ماندگار خود به حساب آوردند ولی مردم در عمل به رفتار بسیاری از آنها پاسخ محکم و تاثیرگذاری دادند و امید است آنهایی هم که از کاروان دشمنان با فوتبال در شورا باقی مانده اند تغییر موضع بدهند و بیشتر از دیگران برای حمایت از تیم داری شهرداری پرچم موافقت بر افراشته نموده و در جهت جلب رضایت موکلین قدم های مثبت و قابل توجه بردارند. در این ارتباط باز هم سخن خواهیم گفت.